

The Effect of Economic Freedom and Democracy on Human Development (Case Study: OPEC Selected Countries)

Somayyeh Joghataie*, **Roohollah Babaki****

Abdollah Khoshnoodi***

Abstract

In recent years, human development has gained great importance among the countries over the world. Achieving higher human development requires identifying the factors affecting it. Economic freedom and democracy are among the effective factors discussed in this research. In this paper, using panel data, the effect of economic freedom and democracy on human development in selected OPEC countries is investigated over the period 2005-2020. For this purpose, Generalized Least Squares (GLS) econometric method has been used. The estimation results show that the variables of democracy and economic freedom have a positive and significant effect on human development. In addition, the variables of population, employment of women, and employment in industry have a positive and significant effect, and the variable of urbanization has a negative and significant effect on the human development index.

Keywords: Democracy, Economic Freedom, Human Development, Panel Data.

JEL Classification: F50, F41, O15, C23.

* master of Economics, University of Bojnord, somayyeh.joghataie@gmail.com

** Assistant Professor of Economics, University of Bojnord, (Corresponding Author) babaki@ub.ac.ir

*** Assistant Professor of Economics, University of Bojnord, akhoshnoodi@ub.ac.ir

Date received: 01/08/2022, Date of acceptance: 20/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی (مطالعه موردی: کشورهای منتخب عضو اوپک)^۱

سمیه جغتائی*

روح اله بابکی**، عبدالله خوشنودی***

چکیده

در سال‌های اخیر، توسعه انسانی در بین کشورهای جهان از اهمیت بسیاری برخوردار شده است. رسیدن به توسعه انسانی بالاتر مستلزم شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن است. از جمله عوامل مؤثر که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود، آزادی اقتصادی و دموکراسی است. در این پژوهش، اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی در کشورهای منتخب عضو اوپک در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۵ میلادی با رویکرد داده‌های تابلویی مورد بررسی قرار گرفته است. به این منظور از روش اقتصادسنجی حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای دموکراسی و آزادی اقتصادی اثر مثبت و معنی‌داری بر توسعه انسانی دارند. علاوه بر این، متغیرهای جمعیت، اشتغال زنان، اشتغال در بخش صنعت اثر مثبت و معنی‌دار و متغیر شهرنشینی اثر منفی و معنی‌داری بر شاخص توسعه انسانی دارند.

کلیدواژه‌ها: دموکراسی، آزادی اقتصادی، توسعه انسانی، داده‌های تابلویی

طبقه‌بندی JEL: F41, F50, O15, C23

* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه بجنورد، somayyeh.joghataie@gmail.com

** استادیار اقتصاد، دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول)، babaki@ub.ac.ir

*** استادیار اقتصاد، دانشگاه بجنورد، akhoshnoodi@ub.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹



۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، مطالعه در زمینه‌های دموکراسی، آزادی اقتصادی و نیز سرمایه‌گذاری انسانی به حوزه‌های مهم تحقیق تبدیل شده‌اند. به عبارت دیگر، یکی از موضوعات مورد بحث جوامع امروز، عوامل تأثیرگذار بر توسعه انسانی است. از این رو سؤال اساسی این است که دموکراسی و آزادی اقتصادی به عنوان عوامل مؤثر بر توسعه انسانی منجر به توسعه انسانی در کشورها می‌شود یا خیر؟

نظرات مختلفی در زمینه ارتباط مثبت از سوی توسعه انسانی به دموکراسی وجود دارد که یکی از آن‌ها دیدگاه لیپست (Lipset، ۱۹۵۹) است. بر اساس دیدگاه وی، ملتی که رفاه بیش‌تری داشته باشند، فرصت‌ها و امکانات بیشتری نیز برای حفظ دموکراسی خواهند داشت. دیدگاه دیگر در این زمینه، دیدگاه لفت‌ویچ (Leftwich، ۲۰۰۲) است که به وجود رابطه مستقیم از سوی دموکراسی به توسعه انسانی اعتقاد دارد. به نظر وی، اصولاً دموکراسی گرایش به مشارکت مردم دارد و برای دستیابی به آن لازم است شرایط اجتماعی‌ای که باعث تحقق نیازهای جمعیت می‌شود، فراهم شود. لذا نابرابری‌های اجتماعی در کشورهایی با نظام دموکراتیک، کمتر است. دموکراسی از طریق آزادی فکر و بیان و حق رأی و دخالت افراد در مسائل جامعه موجب بهبود توسعه انسانی می‌شود. درحقیقت ارتقاء سطح دموکراسی و وجود حق رأی و حق انتخاب افراد در مسائل مختلف سبب گسترش سطح بهداشت و آموزش و تولید ناخالص داخلی و در نتیجه ارتقاء سطح توسعه انسانی می‌شوند.

آزادی اقتصادی به عنوان عامل تأثیرگذار دیگر بر توسعه انسانی، به معنی آزاد بودن در دخل و تصرف، معاوضه، مبادله و واگذاری دارایی‌های افراد است که بصورت قانونی کسب کرده‌اند. نیکولاف (۲۰۱۴)، بیان می‌کند کشورهایی که درجه بالایی از آزادی اقتصادی دارند، در بسیاری از ابعاد اساسی برای کیفیت زندگی، نتایج بهتری دارند، از فرصت‌های شغلی بهتر و درآمد بالاتر گرفته تا شبکه‌های حمایت اجتماعی قوی‌تر و درنهایت رضایت از زندگی. سطح بالایی از درجه آزادی اقتصادی با شبکه‌های پشتیبانی اجتماعی قوی‌تر، نتایج تحصیلی بهتر و رضایت از زندگی بالاتر حتی در میان بخش‌های پایین درآمد همراه است. این بدان معناست که آزادی اقتصادی منجر به پیشرفت در توسعه انسانی می‌شود.

اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه ... (سمیه جغتائی و دیگران) ۵

با این حال، تاکنون به ندرت تحلیل شده است که آیا آزادی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی تأثیر می‌گذارد یا خیر. چرا ممکن است چنین تأثیری وجود داشته باشد؟ یکی از دلایل احتمالی آن توسط شولتز (Schultz، ۱۹۷۵) مطرح شده است. او استدلال می‌کند که اگر دولت، توانایی شرکت‌ها و افراد را برای انطباق با قیمت‌ها، بهره‌وری و شوک‌های فناوری غیرمنتظره محدود نکند، بازده سرمایه انسانی بالاتر است. اما در مقابل، اگر دولت، آزادی اقتصادی را به شدت محدود کند، این مسأله، میزان واکنش شرکت‌ها و افراد به چنین شوک‌هایی را محدود می‌کند و به طور قابل توجهی، بازده سرمایه انسانی را کاهش می‌دهد. در حالی که در حالت دوم، افراد و شرکت‌ها ترغیب می‌شوند که سرمایه‌گذاری کمتری در سرمایه انسانی یا کارکنان خود داشته باشند، در حالت اول آنها را وادار به سرمایه‌گذاری بیشتر می‌کنند (فلدمن Feldmann، ۲۰۱۷).

علی‌رغم این ادعا که آزادی اقتصادی عامل تحریک توسعه انسانی است، اما رابطه‌ی این دو، به طور دقیق، تبیین نشده است؛ این مسأله تا حدی به این دلیل است که تحقیقات گذشته عمدتاً بر چگونگی ارتباط آزادی اقتصادی با رشد اقتصادی (و یا درآمد سرانه) متمرکز بوده‌اند، در حالی که هیچ مطالعه دیگری به طور دقیق به تجزیه و تحلیل اثر آزادی اقتصادی بر ابعاد دیگر توسعه انسانی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی اشاره نکرده است. مجموعه گسترده‌ی تحقیقات در مورد آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی به خوبی در مطالعه‌ی دوکولیاگوس و اولوباش اوغلو (Doucouliaagos & Ulubasoglu، ۲۰۰۶) شرح داده شده است. آنها بیان می‌کنند که اکثر مطالعات ارتباط مثبت آزادی اقتصادی با رشد را نشان می‌دهند. در این زمینه، آلتمن (Altman، ۲۰۰۸) نتیجه گرفت که همبستگی مثبت بین آزادی اقتصادی و رشد تنها پس از سطح معینی از درآمد سازگار است. بنابراین او دریافت که آزادی اقتصادی در کشورهای فقیرتر بر رشد تأثیر نمی‌گذارد، در حالی که آزادی اقتصادی برای کشورهای ثروتمند، بسیار مهم و اثرگذار است.

به طور خاص، تحقیقات ثابت می‌کنند که علت تأثیر مثبت آزادی اقتصادی بر رشد عمدتاً به دلیل افزایش سرمایه‌گذاری است. می‌توان استنباط کرد که سرمایه‌گذاری بیش‌تر می‌تواند مربوط به سرمایه‌گذاری بیشتر روی سرمایه انسانی و در نتیجه آموزش باشد. در واقع، کشورهایی با آزادی اقتصادی بالا باعث تحریک رقابت می‌شوند و در نتیجه، در یک بازار رقابتی، پاداش بیشتری به آموزش می‌دهند. علاوه بر این، رشد اقتصادی و

سطح بالاتر درآمد شخصی ممکن است به افراد اجازه دهد که پول بیشتری هم برای تحصیل و هم برای سلامتی خود خرج کنند. اگر در کشورهای در حال توسعه چنین باشد، آزادی اقتصادی می‌تواند با تمام ابعاد توسعه انسانی رابطه مثبت داشته باشد. از سوی دیگر، آزادی اقتصادی همچنین نقش دولت را در بر می‌گیرد که می‌تواند با آموزش و مراقبت‌های بهداشتی همبستگی منفی داشته باشد. در واقع، آزادی اقتصادی به این معنی است که دولت باید از انجام فعالیت‌های تخصیص منابع و تنظیم خودداری کند. به طور خلاصه، رابطه بین آزادی اقتصادی و توسعه انسانی، روشن و مشخص نیست. به عبارت دیگر از نظر تئوری اثر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی به طور دقیق مشخص نیست و تئوری درباره این رابطه، نظر قطعی نمی‌دهد. بنابراین باید این رابطه به صورت تجربی در نمونه مورد نظر بررسی شود تا مشخص شود که در آن نمونه خاص، اثر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی مثبت است یا منفی.

از این رو در این پژوهش، اثر دموکراسی و آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک طی دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۵ میلادی با استفاده از روش داده‌های تابلویی (Panel Data) مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر این اساس، این مقاله در شش بخش تنظیم شده است، به این صورت که بعد از مقدمه (در بخش اول)، مبانی نظری مرتبط با موضوع مقاله در بخش دوم و پیشینه تحقیق در بخش سوم مرور خواهند شد. بخش چهارم به تشریح داده‌ها و تصریح مدل و بخش پنجم بر اساس خروجی‌های مدل، به تشریح یافته‌های تحقیق می‌پردازد. بخش ششم که بخش پایانی مقاله است، شامل نتیجه‌گیری و پیشنهادات می‌شود.

۲. مبانی نظری

مفهوم آزادی اقتصادی به هیچ وجه، جدید نیست. آدام اسمیت احتمالاً به آزادی اقتصادی اشاره کرد، وقتی استدلال کرد که اقتصاد بازار آزاد بهتر از اقتصادهای کمتر آزاد عمل می‌کند. به گفته گوارتنی و لوسون (۲۰۰۴، Lowson&Gwartney)، افراد وقتی اقتصادی را بدون استفاده از زور، کلاهبرداری یا سرقت، مالکیت و استفاده کرده و تجارت می‌کنند، آزادی اقتصادی دارند. به طور کلی، یک کشور هنگامی که عدم دخالت بیش از حد دولت در اقتصاد وجود دارد، از آزادی اقتصادی برخوردار است (مانند

۷ اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه ... (سمیه جغتائی و دیگران)

کنترل قیمت، مالیات بالا و غیره). در یک کشور از نظر اقتصادی آزاد، افراد می‌توانند بدون ترس از دولت به دنبال تجارت شخصی باشند. دی‌هان (۲۰۰۳، De Haan) آزادی اقتصادی را «میزان حمایت از اموال به حق کسب شده و افراد آزاد برای انجام معاملات داوطلبانه» تعریف می‌کند. این به هیچ وجه به این معنا نیست که دولت در یک جامعه آزاد اقتصادی نقشی ندارد. وظیفه دولت در چنین اقتصادی حفاظت از مالکیت خصوصی، اطمینان از حاکمیت قانون و اجرای قراردادهای، بدون مقررات غیر ضروری و مالیات سنگین است (نانواب، Naanwaab ۲۰۱۸).

شاخص آزادی اقتصادی جهانی (Worldwide Economic Freedom: WEF) برای اندازه‌گیری میزان سازگاری نهادها و سیاست‌های کشورهای با آزادی اقتصادی طراحی شده است. برای دستیابی به رتبه بالا در WEF، یک کشور باید برخی از کارها را انجام دهد اما از برخی کارهای دیگر باید خودداری کند. دولت‌ها زمانی آزادی اقتصادی را افزایش می‌دهند که زیر ساختی برای مبادله داوطلبانه ایجاد کنند و از افراد و اموال آنها در برابر متجاوزان با استفاده از خشونت، اجبار و کلاهبرداری برای توقیف چیزهایی که متعلق به آنها نیست، محافظت کنند. اما دولت‌ها همچنین باید از اقداماتی که انتخاب شخصی را محدود می‌کند، در مبادلات داوطلبانه دخالت می‌کند و ورود به بازارها را محدود می‌کند، خودداری کنند. وقتی مالیات، هزینه‌های دولت و مقررات جایگزین انتخاب شخصی، مبادله داوطلبانه و هماهنگی بازار شود، آزادی اقتصادی کاهش می‌یابد (گوارتنی و همکاران، ۲۰۲۰).

متغیر دیگری که اثر آن بر توسعه انسانی در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، دموکراسی است. مهم‌ترین مفاهیمی که در تعریف دموکراسی وارد شده‌اند عبارتند از «مردم»، «مسائل عمومی»، «مشارکت همگانی» و «برابری». واژه «دموکراسی» واژه‌ای است که از فرهنگ یونان گرفته شده است و با دو کلمه دیگر، یعنی «دموس» (demos) به معنای مردم و «کراتین» (kratein) به معنای حکومت کردن، ساخته شده است. پس «دموکراسی» را می‌توان به معنای واقعی کلمه با این عبارات ترجمه کرد: دولت مردم یا دولت اکثریت. دموکراسی به عنوان یک شکل دولتی باید از سلطنت، اشراف و دیکتاتوری متمایز شود. رایج‌ترین تعریف دموکراسی توسط آبراهام لینکلن (Abraham Lincoln) ارائه شده است: «حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم». به بیان دیگر می‌توان گفت که حکومت از مردم

سرچشمه می‌گیرد، توسط مردم و با هدف تأمین منافع خود مردم اعمال می‌شود (بکر و راولسون، Becker & Raveloson ۲۰۰۸). دموکراسی از نظر کوهن (۱۹۷۲، Cohen) حکومت جمعی است که در آن، از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع به طور مستقیم یا غیر مستقیم، در گرفتن تصمیماتی که به همه آنها مربوط می‌شود، شرکت دارند، یا می‌توانند شرکت داشته باشند.

متغیر وابسته این پژوهش، شاخص توسعه انسانی (Human Development Index: HDI) است. شاخص توسعه انسانی در سال ۱۹۹۰ به عنوان مقیاس جدیدی از توسعه و اندازه‌گیری آن جوامع در نظر گرفته شد. تا قبل از دهه ۱۹۷۰، درآمد سرانه هر کشور به عنوان مبنای سنجش میزان توسعه یافتگی کشورها در نظر گرفته می‌شد. اگر چه رشد درآمد سرانه برای دستیابی به برخی از اهداف لازم است؛ اما نمی‌تواند بسیاری از جوانب مهم زندگی بشری را در بر گیرد. بدین منظور محققین برای رفع این مشکل، شاخصی به نام شاخص توسعه انسانی (HDI) را به عنوان مقیاس اندازه‌گیری توسعه معرفی کردند. HDI یک شاخص ترکیبی از سه مؤلفه اساسی توسعه انسانی است. این سه مؤلفه شامل: طول عمر، دانش و استاندارد زندگی می‌باشد. طول عمر با امید به زندگی سنجیده می‌شود. دانش با ترکیبی از سواد بزرگسالان با وزن دو سوم و میانگین سال‌های تحصیل با یک سوم وزن اندازه‌گیری می‌شود. استاندارد زندگی با قدرت خرید بر اساس تولید ناخالص سرانه واقعی تعدیل شده برای هزینه زندگی (PPP) یا درآمد اندازه‌گیری می‌شود (نایاک، Nayak ۲۰۰۸).

۱.۲ اثر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی

آزادی اقتصادی ممکن است نقش مهمی در ارتقاء کیفیت زندگی از طریق سایر ابعاد رفاه داشته باشد. به عنوان مثال، سطح بالاتر آزادی اقتصادی ممکن است به تقویت شبکه‌های اجتماعی، بهبود کیفیت محیط محلی، ترغیب بیشتر مردم به تحصیلات عالی کمک کند و افراد را از انجام رفتارهای مخرب اجتماعی مانند جنایت منصرف کند. این حوزه‌ها هنوز در ادبیات آزادی اقتصادی تا حد زیادی مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند. برای مثال، تنها یک مطالعه، تأثیر آزادی اقتصادی و سرمایه اجتماعی را که با سطح عمومی اعتماد در جامعه سنجیده می‌شود، بررسی می‌کند و بین این دو رابطه مثبت می‌یابد (برگگرن،

Berggren (۲۰۰۶). علاوه بر این تنها چند مقاله به بررسی تأثیر آزادی اقتصادی بر آموزش و سلامت پرداخته‌اند. در یکی از آنها، هال و همکاران (Hall et al., ۲۰۱۰)، نشان می‌دهند که آزادی اقتصادی ممکن است سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی را تشویق کند، که ممکن است منجر به نتایج آموزشی بهتر شود. به طور مشابه، استروپ (Stroup, ۲۰۰۷) نیز نشان می‌دهد که کشورهای برخوردار آزادی اقتصادی بیشتر دارای نرخ باسوادی بزرگسالان بیشتر، امید به زندگی طولانی‌تر، میزان مرگ و میر کمتر و پیشگیری بهتر از بیماری هستند. در میان کشورهای ثروتمند، آنهایی که بیشترین فاصله را بین فقیر و ثروتمند دارند، دارای امید به زندگی کمتر، میزان جنایت بیشتر، میزان مرگ و میر نوزادان بیشتر، استانداردهای آموزشی پایین‌تر و نرخ قتل بیشتر هستند. بنابراین، کشورهای دارای درجه آزادی اقتصادی بالا، نتایج بهتری را در بسیاری از ابعاد ضروری برای کیفیت زندگی تجربه می‌کنند، از فرصت‌های شغلی بهتر و درآمد بیشتر تا شبکه‌های حمایت اجتماعی قوی‌تر و در نهایت رضایت از زندگی بالاتر. تأثیر مثبت آزادی اقتصادی در طبقات مختلف درآمدی می‌تواند وجود داشته باشد، اما باید توجه داشت که این اثر در گروه‌های مختلف درآمدی، متفاوت است. به عنوان مثال، درجه بالای آزادی اقتصادی، رفاه مادی یک پنجم (بیستک) ثروتمندترین افراد جامعه را بیشتر از رفاه مادی یک پنجم (بیستک) فقیرترین افراد جامعه، افزایش می‌دهد. با این حال، سطح بالای آزادی اقتصادی، با شبکه‌های پشتیبانی اجتماعی قوی‌تر، نتایج آموزشی بهتر و رضایت بیشتر از زندگی حتی در یک پنجم (بیستک) پایین درآمدی همراه است. مهم‌تر از همه، شواهد موجود نشان می‌دهد که تأثیر مثبت آزادی اقتصادی ممکن است فراتر از بهبود استانداردهای مادی زندگی مردم باشد. در نهایت بیان می‌شود که آزادی اقتصادی منجر به بهبود توسعه انسانی در کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌شود (Nikolaev, ۲۰۱۴).

طی دهه‌های گذشته، مطالعات دانشمندان اجتماعی ارتباطی بین آزادی اقتصادی و برخی جنبه‌های توسعه انسانی در سراسر جهان ایجاد کرده است. در میان آن‌ها، اسپوستو و زالسکی (Esposito & Zaleski, ۱۹۹۹) با استفاده از اقداماتی مانند امید به زندگی و میزان سواد، همبستگی مثبت بین آزادی اقتصادی و کیفیت بهتر زندگی را مشاهده کردند. در مطالعه گهرینگ (Gehring, ۲۰۱۳)، تأثیر مثبت آزادی اقتصادی بر رفاه ذهنی در یک گروه از کشورها یافت شد. علاوه بر این، گوارتنی و لائوسون (Gwartney & Lawson, ۲۰۰۴)

دریافتند که افراد در کشورهایی با آزادی اقتصادی بیشتر دارای میانگین امید به زندگی طولانی‌تر هستند. میزان مرگ و میر نوزادان در یک پنجم برتر کشورهای آزاد ۹ برابر کم‌تر از یک پنجم پایینی است و توسعه عمومی بشر که از نظر تحصیلات، سلامت و استانداردهای زندگی اندازه‌گیری می‌شود، در اقتصادی‌ترین کشورها از بالاترین میزان برخوردار است (نانواب، ۲۰۱۸).

۲.۲ اثر دموکراسی بر توسعه انسانی

از یونان کلاسیک تا عصر حاضر، نویسندگان معمولاً تصور می‌کردند که نهادهای دموکراسی یک پویایی سیاسی مطلوب برای نیازها و منافع شهروندان با مزیت کمتر در یک جامعه را پیش می‌برند. در حالی که همیشه بر سر این سؤال که آیا دموکراسی توسعه اقتصادی را افزایش می‌دهد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد (کورزمن، وروم و بورکهارت، Kurzman, Werum & Burkhardt ۲۰۰۲؛ پرژورسکی و همکاران، Przeworski et al. ۲۰۰۰)؛ در این زمینه دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه دموکراسی، توسعه انسانی را افزایش می‌دهد (به عنوان مثال: لیپست، ۱۹۵۹؛ بویکس، Boix ۲۰۰۱؛ لیک و باوم، Lake & Baum ۲۰۰۱؛ براون و هانتز، Brown & Hunter ۲۰۰۴؛ قباره، هوث و راست، Ghobarah, Huth & Russett ۲۰۰۴؛ براون و مبارک، Brown & Mobarak ۲۰۰۹؛ بسلی و کوداماتسو، Besley & Kudamatsu ۲۰۰۶). منطق این استدلال تا حد زیادی بر این عقیده استوار است که مشارکت مردمی در دولت به شهروند عادی از جمله افراد بسیار فقیر، قدرت می‌بخشد و در نتیجه، دولت‌ها را مجبور به پاسخگویی بیشتر به خواسته‌ها و نیازهای آنها می‌کند. اما اخیراً این نظریه اجتماعی به شدت به چالش کشیده شده است (گرینگ و همکاران، Gerring et al. ۲۰۱۲). چندین مطالعه (از جمله گائوری و خالقیان، Gauri & Khaleghian ۲۰۰۲؛ مک گویر، McGuire ۲۰۰۴؛ راس، Ross ۲۰۰۶؛ شاندرای و همکاران، Shandra et al. ۲۰۰۴) استدلال می‌کنند که بین نوع رژیم و اقدامات مختلف توسعه انسانی همبستگی مثبتی وجود ندارد.

به‌طور کلی توسعه انسانی را می‌توان به صورت فرآیند بسط آزادی‌های سیاسی و مدنی که مردم از آن برخوردارند، در نظر گرفت. توسعه انسانی مستلزم حذف منابع اصلی موارد فقدان آزادی‌هاست. موارد فقدان آزادی را می‌توان در مواردی از جمله فقر و ظلم،

فرصت‌های ناچیز اقتصادی و محرومیت اقتصادی و محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی و عدم مدارا و افراط حکومت‌های سرکوبگر و غیره، جست‌وجو کرد. به بیان سن (۲۰۰۴)، عاملیت آزاد و پایدار، به مثابه موتور توسعه ظهور می‌کند. نه تنها عاملیت آزاد خود عنصر قوام بخش توسعه است؛ بلکه همچنین به تقویت انواع دیگر عاملیت‌های آزاد کمک می‌کند.

آزادی سیاسی و مشارکت دارای رابطه مستقیمی با توسعه انسانی هستند. بر اساس گزارش توسعه انسانی (۲۰۰۲) مردم بدون آزادی سیاسی قبل از اینکه قادر باشند عضو گروه‌ها شوند و بتوانند ایده‌ای را شکل داده و آن را بیان کنند، دارای انتخاب‌های کمتری در زندگی می‌باشند. دولت‌های دموکراتیک از حقوق بشر حمایت کرده و اجازه مشارکت بیش‌تری در نهادها و قوانینی که بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارند را می‌دهند. در نتیجه، آزادی سیاسی، توسعه انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (متفکر آزاد و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶).

تقریباً تمام مطالعاتی که از شاخص HDI در نمونه‌های بین‌المللی استفاده می‌کنند، رابطه بین دموکراسی (یا آزادی‌های سیاسی) و سطح توسعه انسانی را مثبت و قوی نشان داده‌اند اما نه کاملاً خطی. بر این اساس می‌توان نظریه لیپست را به این صورت تنظیم کرد: «هر چه مردم کشور ثروتمندتر باشند، به طور متوسط، بیشتر به دنبال نفع خود و دستیابی و حفظ یک سیستم دموکراتیک برای کشور خود هستند». دلیل این پیشنهاد نیز مشخص است: «برای ایجاد دموکراسی به حداقل کیفیت زندگی نیاز است؛ زیرا هیچ دولتی نمی‌تواند در شرایط فقر شدید پایدار باشد» (ورکوتیاتیس، ۲۰۰۲).

با تجزیه و تحلیل رابطه بین دموکراسی و توسعه انسانی، مشخص می‌شود که این رابطه، زمانی قوی‌تر می‌شود که شاخص HDI به عنوان شاخص توسعه استفاده شود. علاوه بر این، HDI اجتماعی - اقتصادی در مقایسه با تولید ناخالص داخلی سرانه دارای مزیت «اعتبار بیش‌تر در نشان دادن سطح واقعی رفاه انسان است» (دیاموند، ۱۹۹۲). بنابراین، در حالی که دیاموند مدعی تجزیه و تحلیل اثرات توسعه بر دموکراسی است، او همچنین نتیجه می‌گیرد که می‌توان روند علی را معکوس کرد و دموکراسی به توسعه منجر شود. در مطالعه دیگری توسط ولزل و اینگلهارت (۲۰۰۵، Welzel & Inglehart)، رابطه بین گذار به دموکراسی (مردم سالارانه شدن حکومت Democratization) و

توسعه انسانی با استفاده از داده‌های مربوط به ارزش‌های ملی از نظرسنجی ارزش‌های جهانی تجزیه و تحلیل شده است. استدلال نظری مورد حمایت زلز و اینگلهارت (۲۰۰۵) این است که گذار به دموکراسی، آزادی‌های مدنی و سیاسی را مدنی می‌کند؛ که به نوبه خود فرض بر این است که افزایش آزادی انتخاب، توسعه انسانی را ارتقاء می‌بخشد. به همین ترتیب اولسون (۲۰۰۳، Olson)، از منظر منافع شخصی منطقی، استدلال می‌کند که اصلی‌ترین مانع برای توسعه بلندمدت در خودکامگی‌ها این است که هرگز نمی‌توان حقوق فردی را تأمین کرد (برگگرن، ۲۰۱۲).

داهل (Dahl، ۲۰۰۰) بیان می‌کند کشورهایی که حکومت دموکراتیک دارند، بیشتر از کشورهای غیر دموکراتیک، از رونق اقتصادی برخوردار شده‌اند. همچنین با توجه به نظرات او، آزادی عمومی، تحول انسانی، برابری سیاسی و رونق اقتصادی، نتایج حکومت‌های دموکراتیک هستند که با تأمل در هر یک از آنها می‌توان گفت در صورت دستیابی حقیقی کشور به دموکراسی، زمینه‌های توسعه و از جمله توسعه انسانی در آن به صورت خودکار در بلندمدت فراهم می‌شود.

از دیگر دیدگاه‌ها در این زمینه می‌توان به دیدگاه لفت‌ویچ (۲۰۰۲) مبنی بر پذیرش رابطه‌ای مثبت از سوی دموکراسی به توسعه انسانی اشاره کرد که بیان می‌دارد دموکراسی گرایش بر مشارکت مردم دارد و برای دستیابی به این امر باید شرایط اجتماعی که نیازهای جمعیت را محقق می‌سازد، ایجاد گردد. این بدین معناست که نابرابری‌های اجتماعی در جوامعی که نظام دموکراتیک دارند، کمتر می‌باشد.

گرینگ و همکاران (۲۰۲۱) نیز در همین راستا معتقدند بهبود کیفیت دموکراسی احتمالاً سیاستمداران را تشویق می‌کند تا نیاز گروه‌های گسترده‌تری از رأی‌دهندگان را تأمین کنند، در حالی که بدتر شدن وضعیت دموکراسی، رهبران را تشویق می‌کند تا نیازهای گروه‌های محدودتر - و معمولاً ثروتمندتر - را هدف قرار دهند. برنامه‌ها طیف وسیع‌تری از گروه‌های اجتماعی را در دموکراسی‌ها نسبت به حکومت‌های استبدادی پوشش می‌دهند، و می‌توان حدس زد که این پویایی برای سایر سیاست‌ها نیز صادق است. از این رو، وقتی کیفیت دموکراسی مبتنی بر انتخابات افزایش می‌یابد، گروه‌های بیرونی، از جمله فقرا، باید از آن بهره ببرند. همچنین به عقیده وی، از آنجا که بر اساس انتخابات رقابتی به عنوان یکی از مؤلفه‌های دموکراسی، مدیران باید در مقابل جامعه، پاسخگو باشند، لذا آنها کارمندان و

کارگرانی را که مطابق انتظار عمل نمی‌کنند، مورد تنبیه و مجازات قرار می‌دهند. این امر ممکن است مسئولیت‌پذیری را بهبود بخشد و سیاست‌های تقویت‌کننده توسعه را تسهیل کند. از این رو، هنگامی که رهبران برای تأیید رأی‌دهندگان در انتخابات آزاد رقابت می‌کنند، سیاست‌های خود را در جهت جلب رضایت رأی‌دهندگان خود جهت می‌دهند. این امر نشان می‌دهد که دموکراسی می‌تواند توسعه انسانی را بهبود ببخشد. بر اساس دیدگاه ویگلی و آکیونلو ویگلی (۲۰۱۱، Wigley & Akkoyunlu-Wigley)، دموکراسی از طریق توانمندسازی شهروندان و انجمن‌های مدنی بر توسعه انسانی تأثیر می‌گذارد. یکی از راه‌های توانمندسازی، رسانه‌های آزاد است. با اعطای آزادی مطبوعات، رسانه‌های خبری با انتشار اطلاعات مربوط به سلامت عمومی، ممکن است کیفیت زندگی شهروندان را بهبود دهند. یکی دیگر از راه‌های توانمندسازی بر جامعه مدنی متمرکز است. ارتباط اجتماعی (که به سرمایه اجتماعی معروف است) می‌تواند پیامدهای مثبتی برای سلامت عمومی داشته باشد، و پایه‌ای برای همکاری سودمند برای افراد و وسیله‌ای برای آگاه ماندن از مسائل بهداشتی و منبعی برای اعتماد به نفس فراهم کند.

۳. پیشینه تحقیق

بررسی مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که برخی از مطالعات صرفاً به بررسی اثر دموکراسی بر توسعه انسانی پرداخته‌اند و برخی دیگر از مطالعات صرفاً اثر شاخص آزادی اقتصادی را بر شاخص توسعه انسانی مورد مطالعه قرار داده‌اند. لازم به ذکر است در بین پژوهش‌های انجام شده، مطالعات محدودی وجود دارد که به بررسی اثر هر دو متغیر آزادی اقتصادی و دموکراسی در مطالعه خود پرداخته باشند. لذا در این پژوهش، اثر هر دو متغیر بر توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک بررسی خواهد شد.

۱.۳ مطالعات تجربی در زمینه اثر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی

نیکولاف (۲۰۱۴)، رابطه بین آزادی اقتصادی و بیش از بیست شاخص کیفیت زندگی که توسط سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) ارائه شده است را برای مجموعه عظیمی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در دوره زمانی ۱۹۷۲-۲۰۱۰ به

روش OLS مورد بررسی قرار داده است. نتایج به دست آمده حاکی از اثرات مثبت آزادی اقتصادی بر شاخص‌های مورد بررسی است. قوی‌ترین اثر آزادی اقتصادی با برخی از ابعاد غیر مادی کیفیت زندگی مانند جامعه، ایمنی و رضایت از زندگی همراه است.

جورجیو (Georgiou، ۲۰۱۵)، با بررسی این موضوع که آزادی اقتصادی چگونه بر شاخص توسعه انسانی اثر می‌گذارد برای کشورهای اتحادیه اروپا، ژاپن و ایالات متحده در دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۱۲ با استفاده از داده‌های پانل نشان داده است که آزادی اقتصادی، شاخص توسعه انسانی را بهبود می‌بخشد. او بیان می‌کند که آزادی اقتصادی نه تنها موجب بهبود کارآفرینی می‌شود بلکه آموزش، سلامت و درآمد را نیز تقویت می‌کند، به عبارت دیگر آزادی اقتصادی بهبود دهنده رفاه جامعه است.

فلدمن (۲۰۱۷)، اثر آزادی اقتصادی را بر روی سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی برای ۱۰۹ کشور در طی سال‌های ۱۹۷۲-۲۰۱۱ از طریق داده‌های پانل مورد مطالعه قرار داده است. بررسی او نمایانگر تأثیر مثبت آزادی اقتصادی بر سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی است.

نانواب (۲۰۱۸)، با بررسی تأثیر آزادی اقتصادی بر سه شاخص توسعه انسانی که شامل شاخص رشد انسانی، مرگ و میر نوزادان و مرگ و میر مادران است، در نمونه‌ای از ۸۸ کشور در طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۰۵ با روش رگرسیون کوانتایل شرطی (Conditional Quantile Regression) بیان می‌کند که تأثیر آزادی اقتصادی در مقادیر مختلف شاخص‌های مورد نظر متفاوت است؛ به طوری که در مقادیر پایین مرگ و میر نوزادان، اثر کم و در مقادیر بالایی بیشتر است.

گرافلند (Graafland، ۲۰۲۰)، با هدف این که اثرات آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی به اعتماد عمومی بستگی دارد یا خیر، ۲۹ کشور عضو OECD را در بازه زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۵ با استفاده از تحلیل پانل مورد بررسی قرار داده است. نتیجه بررسی وی نشان می‌دهد که اعتماد عمومی تعدیل‌کننده رابطه آزادی اقتصادی و توسعه انسانی است.

فطرس و همکاران (۱۳۹۱)، آزادی اقتصادی و تأثیر آن بر امید به زندگی را در هفت کشور منتخب از جمله ایران برای بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ از طریق داده‌های تابلویی و تلفیقی مورد تحلیل قرار دادند. نتایج بررسی گویای اثر مثبت و معنادار آزادی

اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه ... (سمیه جغتائی و دیگران) ۱۵

اقتصادی بر رشد اقتصادی، و همچنین اثر مثبت و معنادار رشد اقتصادی و در کل آزادی اقتصادی بر امید به زندگی است.

۲.۳ مطالعات تجربی در زمینه اثر دموکراسی بر توسعه انسانی

برگرن (۲۰۱۲)، اثرات دموکراسی و گذار به دموکراسی را بر سطح توسعه و رشد انسان برای ۱۴۶ کشور در بازه ۱۹۸۰-۲۰۱۰ به روش مدل‌های رگرسیون خطی چندگانه پانل مقطعی و ترکیبی تجزیه و تحلیل می‌کند. نتایج مطالعه او بیان می‌کند که دموکراسی و گذار به دموکراسی برای توسعه انسانی مهمتر از توسعه اقتصادی است. علاوه بر این نشان می‌دهد که دموکراسی و گذار به دموکراسی اثرات مثبتی بر تغییرات در توسعه انسانی دارند.

آناکا و هیگاشیجیماز (۲۰۱۷، Annaka & Higashijima)، بحث می‌کنند که آیا دموکراسی باعث پیشرفت انسان می‌شود یا خیر؟ تحقیق آنها در ۱۵۰ کشور برای دوره زمانی ۱۸۰۰-۲۰۱۵ به روش پانل انجام گرفته است. نتیجه بیانگر آن است که گذار به دموکراسی فقط یک اثر بلند مدت در کاهش مرگ و میر نوزادان دارد.

بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲)، با بررسی رابطه بین دموکراسی و شاخص توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک در سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۱۰ از طریق داده‌های تابلویی بیان کردند که دموکراسی و توسعه انسانی رابطه مستقیم و معناداری با یکدیگر دارند.

۳.۳ مطالعات تجربی در زمینه اثر هر دو شاخص دموکراسی و آزادی اقتصادی

بر توسعه انسانی

متفکر آزاد و همکاران (۱۳۹۲)، به تحلیل اثر آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی و توسعه انسانی بر یکدیگر در کشورهای منتخب اسلامی طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ با بهره‌گیری از سیستم معادلات همزمان پرداختند. نتایج به دست آمده بیانگر اثر مستقیم توسعه انسانی بر آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی، اثر مستقیم آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی، بی اثر بودن

آزادی سیاسی بر توسعه انسانی و همچنین اثر معکوس بین آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی می‌باشد.

بافنده ایماندوست و همکاران (۱۳۹۲)، با بررسی رابطه بین دموکراسی و شاخص توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک در سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۱۰ از طریق داده‌های تابلویی بیان کردند که دموکراسی و توسعه انسانی رابطه مستقیم و معناداری با یکدیگر دارند.

مکیان و بی‌باک (۱۳۹۴)، تأثیر شاخص حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی در دو گروه کشورهای منتخب اسلامی و OECD در دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۱۲ را مورد بررسی قرار داده‌اند. داده‌های مورد استفاده آنها به صورت داده‌های تابلویی متوازن بوده است. همچنین برای نتیجه‌گیری بهتر از چندین متغیر کنترلی و برای تخمین از مدل FGLS استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که در کشورهای OECD رابطه مثبت و معناداری بین شاخص حکمرانی خوب و آزادی اقتصادی با توسعه انسانی وجود دارد. اما در کشورهای اسلامی این رابطه از نظر آماری معنادار نیست که نشان دهنده ضعف حکمرانی خوب و آزادی اقتصادی در این کشورها و تأثیر نامناسب آن بر شاخص توسعه انسانی است.

منصوری و افقه (۱۳۹۶)، به تحلیل اثرات متقابل بین انواع آزادی و توسعه انسانی که مورد نظر آمارتیاسن است با برخورداری از شاخص‌های آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی، کیفیت حکمرانی و شاخص توسعه انسانی در ۱۷۲ کشور جهان برای بازه زمانی ۱۹۹۵-۲۰۱۵ از طریق داده‌های تابلویی و علیت دومیترسکو - هورلین پرداخته‌اند. نتایج نشان‌دهنده رابطه بسیار نزدیک آزادی و توسعه انسانی است. براین اساس آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی، کیفیت حکمرانی و توسعه انسانی بر یکدیگر اثر متقابل می‌گذارند، و رابطه مستقیمی با هم دارند.

۴. داده‌ها و مدل

هدف این پژوهش بررسی اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی در کشورهای منتخب عضو اوپک در دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۵ میلادی به روش داده‌های تابلویی است. کشورهای منتخب عضو اوپک در این پژوهش عبارتند از: کویت، قطر، ایران، الجزایر، نیجریه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اکوادور، آنگولا و ونزوئلا. از آنجا که

اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه ... (سمیه جغتائی و دیگران) ۱۷

داده‌های سه کشور عراق، لیبی و کنگو در دوره مورد بررسی وجود نداشت، لذا در نظر گرفته نشده‌اند. بر این اساس، مدل مورد استفاده در این پژوهش از مقاله گرافلند (۲۰۲۰) الگو گرفته شده که به صورت زیر است:

$$HDI_{i,t} = \alpha + \beta_1 EF_{i,t} + \beta_2 DEM_{i,t} + \sum \varepsilon_k X_{i,k} + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن، متغیرها عبارتند از:

HDI: شاخص توسعه انسانی کشور i در سال t

EF: آزادی اقتصادی کشور i در سال t

DEM: دموکراسی کشور i در سال t

X: متغیرهای کنترلی

شاخص توسعه انسانی (HDI) به عنوان متغیر وابسته، آزادی اقتصادی و دموکراسی نیز به عنوان دو متغیر مستقل اصلی در مدل آمده‌اند. متغیرهای کنترلی بیان شده در مدل نیز شامل شهرنشینی (Up)، سهم نیروی کار در صنعت (Li)، نرخ اشتغال زنان (We) و جمعیت (P) هستند که بصورت لگاریتمی وارد مدل شده‌اند و داده‌های مربوط به آن‌ها از سایت بانک جهانی استخراج شده‌اند. داده‌های مربوط به شاخص توسعه انسانی (HDI) کشورها نیز از سایت بانک جهانی اخذ می‌شود.

لازم به ذکر است که در این پژوهش برای آزادی اقتصادی از داده‌های دو شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر (EFF) و بنیاد هریتیج (EFH) استفاده می‌شود. دو نهاد بین‌المللی شامل مؤسسه فریزر (Fraser Institute) و بنیاد هریتیج (The Heritage Foundation) هر ساله شاخص آزادی اقتصادی را ارائه می‌نمایند که روش‌شناسی و متغیرهای بکار گرفته شده در سنجش آزادی اقتصادی در این دو نهاد تا حدی متفاوت است. مؤسسه فریزر درجه آزادی اقتصادی هر کشور را در پنج حوزه شامل اندازه دولت (Size of Government)، ساختار قانونی (Legal system and property rights)، دسترسی به پول سالم (Access to sound Money)، آزادی در تجارت بین‌المللی (Freedom to Trade Internationally) و قوانین مربوط به نیروی کار، اعتبارات و بازار کار (Freedom from regulation) می‌سنجد (مؤسسه فریزر، ۲۰۲۰). سیستم نمره‌دهی در این مؤسسه از ۱۰ تا ۱۰۰ است؛ به این صورت که نمره‌ی بالاتر نشان‌دهنده‌ی آزادی اقتصادی بیشتر و نمره ۱۰

به معنای بیشترین حد آزادی اقتصادی است. این در حالی است که اندازه‌گیری آزادی اقتصادی از سوی بنیاد هریتیج، از طریق شاخص‌هایی شامل آزادی کسب و کار (Business Freedom)، آزادی نیروی کار (Labor freedom)، آزادی تجاری (Trade freedom)، بار مالیاتی (Tax burden)، مخارج دولت (Spending Government)، آزادی پولی (Monetary freedom)، آزادی سرمایه‌گذاری (Investment Freedom)، آزادی مالی (Financial freedom)، حقوق مالکیت (Property rights)، کارایی سیستم قضائی (Judicial effectiveness)، سلامت مالی (Fiscal health) و یکپارچگی دولت (Government integrity) انجام می‌گیرد (بنیاد هریتیج، ۲۰۲۰). در واقع، براساس گزارش سالانه بنیاد هریتیج، برای محاسبه آزادی اقتصادی در هر کشور از ۱۲ مؤلفه اصلی استفاده می‌شود. هر کدام از این ۱۲ زیر شاخص، نمره‌ای بین صفر تا صد را به خود اختصاص داده و نمره کلی بدست آمده برای هر کشور حاصل میانگین زیر شاخص‌ها است. کشورها بر مبنای محاسبه شاخص آزادی اقتصادی بین ۰ تا ۱۰۰، در پنج سطح قرار می‌گیرند؛ سطح یک بیانگر حداکثر آزادی اقتصادی و بالاترین امتیاز (۸۰ تا ۱۰۰) و سطح پنجم نشان‌دهنده‌ی بسته بودن اقتصاد و با کمترین امتیاز (۴۰ تا ۴۹.۹) است.

همچنین در این پژوهش برای شاخص دموکراسی از داده‌های خانه آزادی (Freedom House) استفاده می‌شود. خانه آزادی، هر ساله گزارشی را تحت عنوان گزارش آزادی در جهان منتشر می‌کند. وضعیت آزادی هر کشور که با شاخص آزادی اقتصادی بررسی می‌شود از ترکیب دو شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی بدست می‌آید. حقوق سیاسی (۰-۴۰) و آزادی‌های مدنی (۰-۶۰) گروه‌بندی می‌شوند که مجموع آنها برای تعیین این است که هر کشور در کدام یک از طبقات آزاد، نسبتاً آزاد و غیر آزاد جای می‌گیرند (خانه آزادی، ۲۰۲۱).

۵. برآوردها و آزمون‌های تجربی

۱.۵ آزمون وابستگی مقطعی پسران

برای بررسی استقلال مقاطع در داده‌های تابلویی و همچنین مشخص شدن بکارگیری آزمون ریشه واحد نسل اول یا دوم از آزمون وابستگی مقطعی پسران استفاده می‌شود. نتایج حاصل از این آزمون که در جدول (۱) ارائه شده است نشان می‌دهد که مقاطع از هم

مستقل هستند و بنابراین برای انجام آزمون ریشه واحد می‌توان از آزمون‌های نسل اول استفاده کرد.

لازم به ذکر است از آنجاکه در این پژوهش برای سنجش آزادی اقتصادی از دو شاخص آزادی اقتصاد مؤسسه فریزر و بنیاد هریتیج استفاده شده است؛ لذا مدل تحقیق یک بار بر اساس شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر (مدل ۱) و بار دیگر بر اساس شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج (مدل ۲) برآورد و گزارش شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون وابستگی مقطعی پسران*

مدل	نوع آزمون	آماره	سطح احتمال
(۱)	Pesaran cross sectional independence	۰/۸۰	۰/۴۱
(۲)	Pesaran cross sectional independence	۴/۳۴	۰/۰۹

* مدل (۱): مدل بر اساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل بر اساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

۲.۵ آزمون ریشه واحد

قبل از برآورد مدل برای جلوگیری از ایجاد رگرسیون کاذب، بایستی وجود یا عدم وجود ریشه واحد در متغیرهای مدل بررسی شود. با توجه به نتایج آزمون وابستگی مقطعی پسران در جدول (۱)، برای انجام آزمون ریشه واحد، از آزمون لوین، لین و چو استفاده شده است. نتایج آزمون ریشه واحد در جدول (۲) آمده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این جدول، تمامی متغیرها در سطح و تفاضل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بیشتر متغیرها $I(0)$ و تنها متغیرهای آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر و دموکراسی، $I(1)$ هستند. یعنی متغیرهای این تحقیق یا در سطح مانا می‌باشند و یا با یک بار تفاضل‌گیری مانا شده‌اند. بر این اساس مشخص می‌شود که آزمون هم‌انباشتگی نیز باید انجام گیرد؛ زیرا متغیرها در سطح و تفاضل مانا شده‌اند.

جدول ۲. نتایج آزمون مانایی متغیرها

نام متغیر	در سطح		در تفاضل (مرتبۀ اول)	
	آماره	احتمال	آماره	احتمال
HDI	-۱/۹۱	۰/۰۲	-	-
EFF	۱/۳۳	۰/۹۰	-۱/۸۹	۰/۰۲
DEM	۶/۹۰	۱/۰۰	-۳/۹۷	۰/۰۰
WE	-۶/۴۵	۰/۰۰	-	-
UP	-۶/۹۰	۰/۰۰	-	-
P	۵/۹۵	۰/۰۰	-	-
LI	-۳/۴۷	۰/۰۰	-	-
EFH	-۲/۸۸	۰/۰۰	-	-

منبع: یافته‌های تحقیق

۳.۵ آزمون هم‌انباشتگی

برای بررسی وجود روابط بلندمدت، از آزمون هم‌انباشتگی پانلی، استفاده می‌شود. ایده‌ی اصلی در آزمون هم‌انباشتگی این است که اگرچه بسیاری از سری‌های زمانی اقتصادی نامانا (حاوی روند تصادفی) هستند، اما ممکن است ترکیب خطی این متغیرها در بلندمدت، مانا باشد. آزمون هم‌انباشتگی کمک می‌کند که روابط بلندمدت آزمون و برآورده شود. کائو آزمون ریشه واحد ADF را به‌عنوان آزمون برای فرض صفر عدم همگرایی پیشنهاد می‌کند. فرض صفر مبنی بر عدم وجود هم‌انباشتگی بین متغیرها توسط آزمون کائو پذیرفته نمی‌شود و متغیرها بر اساس این آزمون در بلندمدت هم‌انباشته می‌باشند. نتایج حاصل از آزمون هم‌انباشتگی در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون هم‌انباشتگی کائو*

سطح احتمال	مقدار آماره	مدل
۰/۰۰	-۲/۹۵	(۱)
۰/۰۰	-۲/۸۷	(۲)

* مدل (۱): مدل بر اساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل بر اساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

۴.۵ آزمون F لیمر

قبل از تخمین مدل، با استفاده از آزمون F لیمر، نوع داده‌ها از جهت تجمیعی بودن داده‌ها تشخیص داده می‌شود. در برآورد مدل‌های پانل دیتا دو حالت کلی وجود دارد، حالت اول، این است که عرض از مبدأ برای کلیه مقاطع یکسان است که به این حالت تلفیقی (Pool) می‌گویند. حالت دوم، عرض از مبدأ برای تمام مقاطع متفاوت است که به این حالت داده‌های تابلویی گفته می‌شود. برای شناسایی دو حالت فوق از آزمون F لیمر استفاده می‌شود.

جدول ۴. نتایج آزمون F لیمر*

نتیجه	مقدار آماره و سطح معنی داری			مدل
	مقطع عرضی و زمان	زمان	مقطع عرضی	
پانل	۲۲/۸۴ (۰/۰۰)	۳/۵۳ (۰/۰۰۰۱)	۲۵/۲۷ (۰/۰۰)	(۱)
پانل	۲۷/۰۴ (۰/۰۰)	۳/۹۷ (۰/۰۰)	۱۹/۸۴ (۰/۰۰)	(۲)

* مدل (۱): مدل بر اساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل بر اساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به اینکه در این آزمون، فرضیه صفر بیانگر تلفیقی بودن داده‌ها و فرضیه مقابل بیانگر پانل بوده داده‌هاست، نتایج ذکر شده در جدول (۴) نشان می‌دهد که در هر سه حالت باید برای تخمین مدل از روش اثرات ثابت استفاده شود.

۵.۵ نتایج حاصل از آزمون هاسمن (اثرات ثابت یا تصادفی)

روش داده‌های تابلویی به دو صورت اثرات ثابت و اثرات تصادفی انجام می‌شود. از آزمون هاسمن برای انتخاب یکی از روش‌های داده‌های تابلویی استفاده می‌شود. نتایج این آزمون برای هر دو مدل، در جدول (۵) ذکر شده است. این نتایج نشان می‌دهد که باید برای تخمین ضرایب مدل از روش اثرات ثابت استفاده شود.

جدول ۵. نتایج آزمون هاسمن*

مدل	سطح احتمال	مقدار آماره کای دو	نتیجه: اثرات ثابت یا تصادفی
(۱)	۰/۰۰	۳۳۶/۷۴	اثرات ثابت
(۲)	۰/۰۰	۱۴/۰۹	اثرات ثابت

* مدل (۱): مدل بر اساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل بر اساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

۶.۵ نتایج حاصل از آزمون بروش-پاگان (اثرات تصادفی یا تلفیقی)

جدول (۶) نتایج حاصل از آزمون بروش-پاگان را برای انتخاب بین اثرات تصادفی یا تلفیقی را نشان می‌دهد.

جدول ۶. نتایج آزمون بروش-پاگان*

مدل	مقدار آماره آزمون	نتیجه: اثرات تصادفی یا تلفیقی
(۱)	۶۸/۳۷ (۰/۰۰)	اثرات تصادفی
(۲)	۲۲/۸۰ (۰/۰۰)	اثرات تصادفی

* مدل (۱): مدل بر اساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل بر اساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

با توجه به اینکه در این آزمون، فرضیه صفر بیانگر تلفیقی بودن داده‌ها و فرضیه مقابل بیانگر اثرات تصادفی بوده داده‌هاست، نتایج ذکر شده در جدول (۶) نشان می‌دهد که در هر دو مدل، روش اثرات تصادفی نسبت به روش تلفیقی مناسب‌تر است.

۷.۵ بررسی فروض کلاسیک

یکی از فرض‌های مهم مدل کلاسیک رگرسیون خطی این است که خود همبستگی خطی یا خود همبستگی سریالی بین اجزا اخلال (پسماندها) که در تابع رگرسیون جامعه وارد می‌شوند، وجود ندارد. قبل از برآورد مدل نهایی بایستی مدل را از نظر خودهمبستگی میان اجزای اخلال و ناهمسانی واریانس مورد بررسی قرار داد. در صورت وجود خودهمبسته بودن و واریانس ناهمسان بودن از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) استفاده می‌شود.

همان‌طور که در جدول (۷) مشاهده می‌شود در مدل‌های (۱) و (۲) دارای خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی می‌باشند به همین دلیل برای برآورد نهایی مدل از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) استفاده می‌شود.

جدول ۷. بررسی فروض کلاسیک*

مدل	آزمون خودهمبستگی بریوش پاگان (مقدار احتمال)	واریانس ناهمسانی (مقدار LR)
-----	--	--------------------------------

مقدار احتمال	مقدار آماره	مقدار احتمال	مقدار آماره	
۰/۰۰	۳۰۷/۱۶	۰/۰۰	۵۶/۶۹	(۱)
۰/۰۰	۳۰۱/۰۰	۰/۰۰	۴۶/۹۶	(۲)

* مدل (۱): مدل بر اساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل بر اساس شاخص بنیاد هریتیج

منبع: یافته‌های تحقیق

۸.۵ تجزیه و تحلیل نتایج برآورد مدل

نتایج حاصل از تخمین الگو برای بررسی اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی در جدول (۸) در ارائه شده است. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد برای سنجش آزادی اقتصادی از دو شاخص آزادی اقتصاد مؤسسه فریزر (مدل ۱) و شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج (مدل ۲) استفاده شده است.

جدول ۸ نتایج حاصل از برآورد GLS*

متغیر وابسته: HDI				نام متغیر
مدل (۲) EFH		مدل (۱) EFF		
مقدار آماره	ضرایب	مقدار آماره	ضرایب	
***-۲۹/۵۹	-۰/۸۰	***-۱۵/۳۵	-۰/۶۴	C
-	-	***۸/۰۱	۰/۰۰۳	EFF
***۱۱/۸۸	۰/۱۹	-	-	EFH
***۱۳/۰۳	۰/۰۰۶	***۷/۰۵	۰/۰۰۵	DEM
***۱۲/۹۵	۰/۰۰۲	***۵/۹۵	۰/۰۰۲	LI
***۸/۴۵	۰/۰۰۳	***۵/۵۶	۰/۰۰۲	WE
***۵۰/۷۹	۹/۰۸	***۱۶/۷۰	۱/۱۰	P
***-۴۱/۱۴	-۱/۵۰	***-۲۳/۳۱	-۷/۳۴	UP

* مدل (۱): مدل بر اساس شاخص مؤسسه فریزر و

مدل (۲): مدل بر اساس شاخص بنیاد هریتیج

*** به معنای معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ است.

منبع: یافته‌های تحقیق

۹.۵ تحلیل‌های اقتصادی حاصل از برآورد

اثر متغیر آزادی اقتصادی بر توسعه انسانی در هر دو مدل مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در آزادی اقتصادی، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۰/۰۰۳ واحد در مدل (۱) و به اندازه ۰/۱۹ واحد در مدل (۲) افزایش می‌یابد. با افزایش آزادی اقتصادی، رشد اقتصادی افزایش پیدا می‌کند و چون افزایش رشد اقتصادی به معنای افزایش درآمد است و درآمد یکی از اجزای شاخص توسعه انسانی به‌شمار می‌آید؛ در نتیجه افزایش آزادی اقتصادی، منجر به توسعه انسانی بیشتر می‌شود.

اثر متغیر دموکراسی بر توسعه انسانی مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در متغیر دموکراسی، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۰/۰۰۵ واحد افزایش می‌یابد. همچنین در مدل (۲) نیز به اندازه ۰/۰۰۶ واحد افزایش می‌یابد.

اثر متغیر اشتغال زنان بر توسعه انسانی مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در اشتغال زنان، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۰/۰۰۲ واحد در مدل (۱) و در مدل (۲) نیز ۰/۰۰۲ واحد افزایش می‌یابد. یکی از مباحث اساسی در زمینه توسعه، میزان بهره‌گیری درست و منطقی از توانایی‌ها و استعدادهای نیروی انسانی هر جامعه است. نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی نمود. در جهت این پویایی بی‌تردید زنان، به‌عنوان نیمی از جمعیت، تأثیر مستقیم بر توسعه جامعه دارند؛ زیرا هدف هر جامعه‌ای، به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی است. زنان نقش بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای در فعالیتهای اجتماعی بر عهده دارند. آنان برای تسریع روند تغییر و توسعه پایدار جامعه، مسئولیت بسیار جدی و تعیین‌کننده‌ای برعهده دارند. به‌همین دلیل کشورهای که در مسیر توسعه سازنده قرار دارند؛ به این امر مهم پی‌برده‌اند که ضرورت ایجاد جامعه سالم در گرو وجود زنان فعال و مؤثر در جامعه می‌باشد. آموزش زنان و مشارکت آنان نقش مهمی در توسعه کشور داشته به‌گونه‌ای که حدود نیمی از جمعیت شاغل را زنان تشکیل می‌دهند. لذا زنان در جامعه نقش یک رکن اساسی و حساس را ایفا می‌کنند؛ همچنین نقش زنان در توسعه، مستقیماً با هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی داشته و از این‌رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می‌گردد. اثر متغیر اشتغال در بخش صنعت بر توسعه انسانی مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در اشتغال در بخش صنعت، متغیر توسعه انسانی به

اندازه ۰/۰۰۲ واحد در مدل (۱) و ۰/۰۰۳ واحد در مدل (۲) افزایش می‌یابد. با افزایش اشتغال در بخش صنعت، تخصصی شدن کارها و همچنین رشد اقتصادی بالاتر خود زمینه را برای افزایش توسعه کشورهای نفتی فراهم می‌کند. اثر متغیر جمعیت بر توسعه انسانی مثبت و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در جمعیت، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۱/۱۰ واحد در مدل (۱) و در مدل (۲) نیز به اندازه ۹/۰۸ واحد افزایش می‌یابد. رابطه جمعیت و توسعه انسانی حاکی از آن است که افزایش جمعیت می‌تواند باعث افزایش نیروی کار فعال در جامعه و در نتیجه منجر به رشد اقتصادی شود که بر این اساس، شاخص توسعه انسانی نیز افزایش می‌یابد. همان‌طور که مشاهده می‌گردد اثر متغیر شهرنشینی بر توسعه انسانی منفی و معنی‌دار است. با افزایش یک واحد در شهرنشینی، متغیر توسعه انسانی به اندازه ۷/۳۴ واحد در مدل (۱) و ۱/۵۰ واحد در مدل (۲) نیز کاهش می‌یابد. اگر چه شهر و شهرنشینی خود یکی از مهمترین شاخص‌های رفاه و توسعه اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود، رشد شتابان آن می‌تواند سرانه برخورداری از بسیاری از امکانات اجتماعی و اقتصادی را کاهش دهد و از این طریق پیامدهای آن بصورت کاهش سطح کیفیت زندگی در عرصه‌های مختلف شهری نمایان شود. نواحی شهری با چالش‌های مهمی در زمینه‌های تخریب فیزیکی و محیطی، محرومیت اجتماعی، ناامنی، بیکاری، کمبود مسکن و ترافیک و غیره روبه‌رو هستند که این مشکلات کیفیت زندگی شهری را به شدت کاهش می‌دهند.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این پژوهش، با استفاده از داده‌های تابلویی و روش اقتصادسنجی حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) به بررسی اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه انسانی در کشورهای منتخب اوپک طی دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۵ میلادی پرداخته شد. نتایج حاصل از تحقیق حاضر نشان داد که متغیرهای دموکراسی و آزادی اقتصادی اثر مثبت و معنی‌داری بر متغیر توسعه انسانی دارند. به‌صورتی که با افزایش یک واحد در آزادی اقتصادی، متغیر توسعه انسانی ۰/۰۰۳ واحد بر اساس تخمین با شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر و ۰/۱۹ واحد بر اساس تخمین با شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج، افزایش پیدا می‌کند. همچنین افزایش یک واحدی در دموکراسی باعث افزایش ۰/۰۰۵ واحدی در توسعه

انسانی می‌شود. علاوه بر این، متغیرهای جمعیت، اشتغال زنان، اشتغال در بخش صنعت اثر مثبت و معنی‌دار و متغیر شهرنشینی اثر منفی و معنی‌داری بر شاخص توسعه انسانی دارند.

بر این اساس، می‌توان توصیه‌های سیاستی زیر را پیشنهاد داد:

بر اساس ارتباط مستقیم و مثبت بین دموکراسی و توسعه انسانی، اگر کشورهای اوپک به دنبال دستیابی حقیقی به سطح ایده‌آل زندگی ملت خود هستند، باید نهادهای اساسی و شرایط مورد نیاز را برای رسیدن به هدف دموکراسی و مشارکت مردمی مهیا سازند. دموکراسی‌های در کشورهای حال توسعه از جمله کشورهای اوپک باید با ظرفیت‌سازی بیش‌تر در سطوح دولت و جامعه مدنی حمایت شوند. از این طریق می‌توان دموکراسی‌ها را تعمیق و گسترش داد.

ارتباط مستقیم و مثبتی که بین آزادی اقتصادی و توسعه انسانی وجود دارد، بیان‌کننده این است محیط کسب و کار و کارآفرینی، زمانی بهبود می‌یابد که کشور به سوی پیشرفت و توسعه اقتصادی در حال حرکت باشد و این محیط آزاد اقتصادی است که باعث بهبود کسب و کار و توسعه کارآفرینی می‌شود. در واقع، یکی از بهترین اقدامات و برنامه‌های توسعه کارآفرینی، بسط آزادی عمل فعالان اقتصادی و کاهش تصدی‌گری و مداخله دولت در فضای اقتصادی است. بنابراین، باید توجه ویژه‌ای به ارتقاء شاخص‌های آزادی اقتصادی و اعتماد به نیروهای بازار و دخالت کمتر دولت در برنامه‌های توسعه‌ای شود. در این راستا، دولت باید تاحدامکان انحصارات دولتی و خصوصی را از بین ببرد و از اعطای امتیازات خاص به افراد و بنگاه‌های اقتصادی خودداری نماید تا بخش خصوصی در فضای رقابتی به جذب نیروی نخبه و خلاق پردازد. این امر باعث ارتقاء بهره‌وری، افزایش تولید و بهبود رفاه جامعه و در نتیجه بهبود توسعه انسانی از مسیر افزایش رقابت و گسترش آزادی اقتصادی می‌شود.

بنابراین، فراتر از ظرفیت فردی، مهم است که بر نقش سازنده و ابزاری دموکراسی در توسعه انسانی تأکید شود. همچنین به منظور رسیدن به سطح توسعه انسانی بالاتر باید به درجه آزادی تجارت و اقتصاد توجه ویژه‌ای داشت و با شکستن انحصارات و حذف امتیازات خاص در فعالیت‌های اقتصادی، شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاران و زمینه‌ی مناسب برای تجارت سهل و مطمئن را مهیا ساخت تا از طریق افزایش سرمایه‌گذاری، رونق

تولید و گسترش تجارت که موجب افزایش رفاه می‌شود، به سطوح بالاتر شاخص توسعه انسانی دست یافت.

پی‌نوشت

۱. این مقاله، مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم سمیه جغتائی در رشته علوم اقتصادی گرایش توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی است که به راهنمایی دکتر روح‌اله بابکی و مشاوره دکتر عبدالله خوشنودی انجام شده است.

کتاب‌نامه

- بافنده ایماندوست، صادق؛ منتظری، سمانه؛ و پایه‌دار، ریحانه. (۱۳۹۲). بررسی رابطه دموکراسی و توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک. مجله اقتصاد و توسعه منطقه ای، سال بیستم، دوره جدید شماره پنجم، صص ۹۷-۱۱۶.
- فطرس، محمدحسن؛ اکبری شهرستانی، فاطمه؛ و میرزایی، محمد. (۱۳۹۱). بررسی اثر آزادی اقتصادی بر امید به زندگی (مطالعه کشورهای منتخب، شامل ایران، با رویکرد داده‌های تلفیقی). فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال اول، شماره ۳، صص ۱۹۳-۱۷۰.
- متفکر آزاد، محمدعلی؛ اسدزاده، احمد؛ امینی خوزانی، محسن؛ و شیرکش، محمود. (۱۳۹۲). تحلیل اثرات همزمان آزادی اقتصادی، توسعه‌ی انسانی و آزادی سیاسی در کشورهای منتخب اسلامی (۲۰۱۰-۲۰۰۱). فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۷۹-۹۶.
- مکیان، سید نظام‌الدین و بی‌باک، مژده. (۱۳۹۴). تأثیر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی: یک تحلیل بین کشوری. فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال نهم، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۴۷.
- منصوری، سید امین و افقه، سید مرتضی. (۱۳۹۶). بررسی اثرهای متقابل آزادی و حکمرانی بر توسعه انسانی (رویکرد داده‌های تابلویی در دوره ۱۹۹۵-۲۰۱۵). فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۵۵-۱۳۵.

Annaka Susumu. Higashijima Masaaki. (2017). Democratization and Human Development. *WINPEC Working Paper Series*, No. E1712.

Becker, P., & Raveloson, J-A. A. (2008). WHAT IS DEMOCRACY?
<http://library.fes.de/pdf-files/bueros/madagascar/05860.pdf>.

- Berggren, O. (2012). Democracy and Human Development: a Cross-National Analysis, <https://lup.lub.lu.se/luur/download?func=downloadFile&recordOID=2544420&fileOID=2544421>.
- Besley, T., & Kudamatsu, M. (2006) Health and democracy. *American economic review*, Vol. 96, No. 2, pp. 313-318. ISSN 0002-8282
- Boix Carles. (2001). Democracy and Redistribution. <https://www.princeton.edu/~cboix/book-sample.pdf>.
- Brown D.S. & Hunter W. (2004). Democracy and Human Capital Formation in Latin America.
- Brown D.S. & Mobarak A. M. (2009). The Transforming Power of Democracy: Regime Type and the Distribution of Electricity.
- Cohen, C. (1972). Communism, fascism, and democracy: the theoretical foundations (2d Ed.). New York: Random House.
- Dahl, R. A. (2000). A Democratic Paradox? *Political Science Quarterly*, 115(1), 35-40. <https://doi.org/10.2307/2658032>
- Diamond, L. (1992). Economic Development and Democracy Reconsidered. *American Behavioral Scientist*, No.35, pp. 450-499.
- Esposito, A.G., Zaleski, P.A. (1999). Economic Freedom and the Quality of Life: An Empirical Analysis. *Constitutional Political Economy*, No.10, pp.185-197.
- Feldmann, H. (2017). Economic freedom and human capital investment. *Journal of Institutional Economics*, Vol. 13, No. 2, pp.421- 445. Doi: 10.1017/S174413741600028X.
- Gauri, V., & Khaleghian, P. (2002). Immunization in Developing Countries: Its Political and Organizational Determinants.
- Gerring, J. Knutsen, C. H. Maguire, M. & Skaaning, S-E Teorell, J. & Coppedge, M. (2021). Democracy and human development: issues of conceptualization and measurement, *Democratization*, Vol. 28, No. 2, pp.308-332.
- Gehring, K. (2013). Who benefits from economic freedom? Unraveling the effect of economic freedom on subjective well-being. *World Development*, No.50, pp.74-90.
- Georgiou, Miltiades N. (2015). Economic Freedom and Human Development Index - A Panel Data Analysis (2000- 2012). <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2601736>
- Gerring, J., Thacker, S. C., & Alfaro, R. (2012). Democracy and Human Development. *The Journal of Politics*, Vol. 74, No. 1, pp.1-17.
- Ghobarah H.A., Huth, P. Russett B.M. (2004). Comparative Public Health: The Political Economy of Human Misery and Well-Being.
- Graafland, J. (2020). Contingencies in the relationship between economic freedom and human development: The role of generalized trust. *Journal of Institutional Economics*, 16(3), 271-286. Doi: 10.1017/S1744137419000705
- Gwartney, J. and Lawson, R. (2004). Economic Freedom of the World: 2004 Annual Report (Vancouver, BC: Fraser Institute, 2004).

- Gwartney, J., Lawson, R., Hall, J., & Murphy, R. (2020). Economic Freedom of the World: 2020 Annual Report - executive summary, Economic Freedom Network & Fraser Institute. Retrieved from <https://policycommons.net/artifacts/1542945/economic-freedom-of-the-world/2232755/> on 20 Jul 2022. CID: 20.500.12592/1314zq.
- Hall, J., R. Sobel, and G. Crowley (2010). Institutions, Capital, and Growth. *Southern Economic Journal*, Vol. 13, No. 2, pp. 385-405.
- Johnson, B. T., Holmes, K. R. and Kirkpatrick, M. (1999). The Index of Economic Freedom. Washington, D.C., Heritage Foundation.
- Kurzman Charles. Werum Regina. Burkhart Ross E. (2002). Democracy's Effect on Economic Growth: A Pooled Time-Series Analysis, 1951-1980.
- Lake, D.A. Baum M.A. (2001). The Invisible Hand of Democracy political control and the Provision of Public Services. *COMPARATIVE POLITICAL STUDIES*, Vol. 34, No. 6, pp.587-621.
- Leftwich, L. (2002) Democracy and Development, *New Political Economy*, 7(2), 269-281, DOI: 10.1080/13563460220138871
- Lipset, S. M. (1959). Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy. *American Political Science Review*, Vol. 53, No. 1, pp.69-105.
- McGuire William J. (2004). A Perspectivist Approach to Theory Construction
- Naanwaab, C. (2018). Does Economic Freedom Promote Human Development? New Evidence from a Cross-National Study. *The Journal of Developing Areas*, Vol. 52, No. 3, pp. 183-198.
- Nayak, P. (2008). Human Development: Concept and Measurement. Oxford University Press, New Delhi, pp.3-18.
- Nikolaev, B. (2014). Economic Freedom and Quality of Life: Evidence from the OECD's Your Better Life Index. *The Journal of Private Enterprise*, Vol. 29, No. 3, pp. 1-35.
- Przeworski A., Alvarez, M. Cheibub J.A. & Limongi, F. (2000). Democracy and Development.
- Ross, M. (2006). Is Democracy Good for the Poor? *American Journal of Political Science*, Vol. 50, No. 4, pp.860-874.
- Shandra, J.M., Nobles, J., London, B., & Williamson, J.B. (2004). Dependency, Democracy, and Infant Mortality: A Quantitative Cross-National Analysis of Less Developed Countries
- Stroup, M. (2007). Economic Freedom, Democracy, and the Quality of Life. *World Development*, Vol. 35, No. 1, pp., 52-66.
- Vourkoutiotis, V. (2002) Democracy and human development: A critical empirical investigation using data from 123 countries, 1970-1990. PhD thesis, London School of Economics and Political Science.

اثر آزادی اقتصادی و دموکراسی بر توسعه ... (سمیه جغتائی و دیگران) ۳۱

Welzel, C., & Inglehart, R. (2005). Democratization as the Growth of Freedom: The Human Development Perspective. *Japanese Journal of Political Science*, Vol. 6, No. 3, pp.313-343. Doi: 10.1017/S1468109905001933

Wigley S & Akkoyunlu-Wigley A. (2011). The impact of regime type on health: does redistribution explain everything? *World Polit*, Vol. 63, No. 4, pp.647-77. DOI: 10.1017/s0043887111000177. PMID: 22175088.

